

حدیث روز:
پیامبر اسلام(ص):
خوش قولی از ایمان است.

واحه:
نان من پخته است چون خورشید، هر جامی روم
در تنور آتشین زان‌دیشه نان نیستم

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۷/۵۳
اذان مغرب: ۱۸/۳
اذان صبح (فردا): ۴/۳۸
غروب آفتاب: ۱۷/۴۵
نیمه شب شرعی: ۲۳/۱۲
طلوع خورشید(فردا): ۶/۲۰

وضعیت
آب و هوای
امروز

تهران
۱۸ / ۲۶

ارومیه
۹ / ۲۵

اراک
۶ / ۲۷

بوشهر
۲۵ / ۳۵

بندرعباس
۲۸ / ۳۹

چابهار
۲۷ / ۳۰

ساری
۱۶ / ۲۵

همدان
۱۰ / ۲۷

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی

شاپا: ۳۶۳۷۰-ISSN۱۷۳۵
پایگاه اطلاع رسانی:
www.jamejamonline.ir
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir



یکشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۰ | ۲۶ صفر ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۴۷ | Sunday - October 3 , 2021

امروز در تاریخ:

- شروع به کار تلویزیون در ایران(۱۳۳۷ش)
- قطع کامل روابط دیپلماتیک ایران و عراق در اوج جنگ تحمیلی(۱۳۶۶ش)
- درگذشت عمران صالحی، شاعر، نویسنده و طنزپرداز(۱۳۸۵ش)

حکمت ۶۲:

چون تو را درود گفتند، در پاسخ، درودی بهتر گوی و چون دستی از سر احسان به سوی تو دراز شد، به آسانی بیشتر، پاداشش ده و فضیلت از آن است که آغاز کرده است.

تلنگر

برگشتن سوشال
مارافیق کرد



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

بعضی کافه‌های الان میزهایی دارند که اصطلاحاً به‌شان می‌گویند میز سوشال (social). از اسمش که میز اجتماعی است پیداست که اساساً برای این ساخته شده که مردم دور آن کنار هم بنشینند و قوه اجتماعی‌شان بجنبند و با هم گرم احتلاط شوند اما این‌طور نیست.

آدم‌هایی که با هم غریبه‌اند دور میز سوشال وقتی کنارهم می‌نشینندهم همچنان غریبه‌اند یا لب‌تاپ‌شان جلوی‌شان باز است و مشغول کارند یا کتابی پهن کرده‌اند به خواندن یا مشغول کار با موبایل خودشان هستند. نکته جالب‌تر این که پیشخدمت‌ها معمولاً کسانی را به میز سوشال هدایت می‌کنند که تنها آمده‌اند کافه! آدم‌های تنها دور میز اجتماعی کنار هم می‌نشینند و سرگرم تنهایی خودشان می‌شوند. راستش آدم‌ها برای این که با هم بجوشند علاوه بر فضای مشترک به کلام مشترک هم نیاز دارند. میز اجتماعی فقط یک فضای مشترک است.

حالا کافی است یک‌بار موقع پخش فوتبال به کافه‌ای بروید که تلویزیون دارد. آن وقت است که می‌بینید مردمی که همدیگر را نمی‌شناسند قطور با هم می‌جوشند و گرم گرفته‌اند. در واقع تلویزیون و فوتبال همان کلام مشترکی است که انسان‌ها را به هم جوش می‌دهد.

یک‌بار قرار ملاقاتم با دوستی در یک کافه مصادف شد با پخش یک مسابقه فوتبال. ما دو تا اما آنقدر با فوتبال غریبه بودیم که حتی نمی‌دانستیم آن ساعت فوتبال دارد و نباید برویم فلان کافه! مشغول صحبت با هم بودیم که مردی مشتاقانه آمد کنارمان نشست و همین‌طور که به تلویزیون نگاه می‌کرد، گفت: «عه! سوشا برگشته که!» بعد زد به من: «می‌بینی داداش؟ سوشا برگشته!» و رفت. من که چیزی از حرفش نفهمیدم برگشتم به صحبت با دوستم که چند دقیقه بعد نفر بعدی آمد سر میزمان و گفت: «ای وای فوتبال شروع شد؟ چی شده تا این جاش؟» من فقط با خنده گفتم: «سوشا برگشته!» چشمان مرد گرد شد و با هیجان پرسید: «جی؟ برگشته؟» و نشست کنارمان. یک ساعت چنان با من گرم گرفت که نهایتاً به‌زور توانستم نگذارم پول میزمان را حساب کند! آدم‌ها برای یکی‌شدن به دو عامل نیاز دارند؛ تلویزیون و کافه! چند روز پیش روز جهانی قهوه بود و امروز سالروز شروع به کار اولین تلویزیون ایران. همین بهانه بس نیست که بنزد روی شانه کسی که نمی‌شناسیدش و یک ساعت با هم گرم بگیرید؟! ☞

گفت‌وگو با ۳ نفر از همکاران و دوستان عزت ا... مهرآوران که این روزها در بستر بیماری است

شیرین مثل طنزهایش

عزت ا... مهرآوران را سال‌هاست بیشتر در کارهای طنز تلویزیونی می‌بینیم. بازیگری دوست‌داشتنی که هر چقدر هم پرکار می‌شود اما تکراری نمی‌شود و در هر کاری متفاوت ظاهر می‌شود و بیننده را با خود همراه می‌کند. سال‌هاست در تئاتر، تلویزیون و سینما فعال است اما بدون حاشیه و جار و جنجال‌های بیهوده. حضور پرننگ او در تلویزیون، ما را غافل کرد از این که این بازیگر روزی روزگاری در تئاتر هم فعال بوده و اتفاقاً خوب هم روی صحنه درخشیده. در سینما هم حضور داشته و نقش‌های خوبی بازی کرده است. حالا چند روزی است که این بازیگر توانمند درگیر کرونا شده در بیمارستان بستری. با همکاران او هم صحبت شدیم تا از توانمندی‌ها و خصلت‌های فردی این بازیگر برپایان بگویند.

طاهره آشنایی

روزنامه‌نگار

سلام آقای مهرآوران



هادی مقدم دوست، نویسنده و کارگردان می‌گوید: برای اولین بار در سریال وضعیت سفید با آقای مهرآوران آشنا شدم. من و آقای حمید نعمت... وقتی با ایشان مواجه شدیم، احساس کردیم باید زودتر از اینها با او آشنا می‌شدیم! صمیمیت آقای مهرآوران آنقدر زیاد بود که احساس کردیم یک آشنای قدیمی است و ما سال‌هاست با او رفیق هستیم. این صمیمیت و آشنایی عمیق، هم برای ما بود و هم برای همه سازندگان سریال وضعیت سفید، برای اعضای خانواده پرجمعیت قصه و البته برای همه بینندگان سریال که هوشنگ را دوست داشتند. هوشنگ بسیار نزدیک بود به شخصیت واقعی آقای مهرآوران؛ آدم صمیمی، زنده‌دل، دوست‌داشتنی و صبور. خود واقعی‌اش واقعاً مثل یک شوهرخاله بسیار مهربان بود و مثل قوم و خویشی بسیار صمیمی و نزدیک. واقعاً مثل داماد صبور خانواده‌ای بود که خیلی بچه‌ها را دوست دارد و با صبر و حوصله با آنها سر و کله می‌زند. اینها مشخصات ذاتی آقای مهرآوران است. آنقدر زنده‌دل است که از هم‌صحبتی با او سیر نمی‌شوی در کنار اینها بسیار باسواد، با تجربه و با معرفت است.

خلاق است و لحظات را از شکل روزمره زندگی تبدیل می‌کند به لحظات پر بار و صمیمی. ما خیلی از شخصیت واقعی او برای هوشنگ سریال وضعیت سفید الهام گرفتیم. این الهام گرفتن بیشتر از چیزی بود که می‌گویند یک فیلمساز انتخاب مناسبی برای نقش کرده. در واقع آقای مهرآوران اصل جنس بود و همان شخصیتی بود که ما برای وضعیت سفید به او نیاز داشتیم، چون خودش خلاق و الهام‌بخش است. تجربه دیگری که با آقای مهرآوران داشتیم، فیلم به صرف شربت و شیرینی بود. دوست داشتیم تجربه شیرین وضعیت سفید و در کنار آقای مهرآوران بودن را در یک کار دیگر هم تکرار کنیم. در این فیلم هم با همان آقای مهرآوران روبه‌رو شدیم. آدم فهمیده‌ای که بسیار اهل دل است، احوالات آدم‌های مقابلش را خوب درک کرده و با آنها همدلی و همراهی می‌کند. در فیلم به صرف شربت و شیرینی باز هم از شخصیت الهام‌بخش خود او برای نقش استفاده کردیم. شاید برای برخی قابل‌پذیرش نباشد که آقای مهرآوران نقش منفی بازی کند اما آنچه برای ما جذاب بود عمق و ابعاد شخصیت او بود. به این فکر نکردیم شخصیتی برای او بنویسیم که دور از خودش باشد، چون خود واقعی‌اش بسیار جذاب است و ما ترغیب می‌شدیم از خودش الهام بگیریم و همان را ثبت کنیم. آقای مهرآوران بسیار مهربان است. همیشه به عوامل سازنده هدیه می‌داد. هنوز هدیه‌هایش را دارم. در زندگی روزمره من آقای مهرآوران حضور دارد. شنیده‌ام حالش خوب نیست، همیشه به او فکر می‌کنم و امیدوارم خیلی زود حالش خوب شود و ما باز هم با یکدیگر کار کنیم. در همین جا به آقای مهرآوران قول می‌دهم همه سعی‌ام را می‌کنم، ابعاد جدیدی از شخصیت واقعی‌اش را به کمک خودش ثبت کنم. چون به باور من ثبت آقای مهرآوران خیلی مهم است. او همیشه در قلب ما جای دارد و بسیار برای ما عزیز است. خیلی دوست دارم ایشان را ببینم. می‌دانم آقای مهرآوران این یادداشت را خواهد خواند و همین‌جا به ایشان عرض ادب می‌کنم و می‌گویم: آقای مهرآوران خیلی مخلصیم! ان‌شاء... به‌زودی با هم کار می‌کنیم. دوست دارم دوباره بینم‌تان و بگویم، سلام.

بازیگر خاص



غلامرضا رضانی کارگردان سینما و تلویزیون می‌گوید: از وقتی سریال مدرسه‌مادر بزرگ‌ها را ساختم برای کارهای کم‌دی و طنز دنبال بازیگرانی بودم که در ذات خودشان شیرینی و حلاوت پنهان داشته باشند و زمان اجرای نقش آن را نمایان و به مخاطب ارائه کنند تا او با این شیرینی همراه شود و از کار لذت ببرد. وقتی تصمیم گرفتیم سریال زن زندگی، مرد زندگی را بسازیم آقای مهرآوران یکی از انتخاب‌های من بود. هر چند آن قسمتی که او بازی کرده را من کارگردانی نکردم اما از انتخابم خرسندم، چون او بازیگر بی‌نظیری است. او به نسل بازیگرانی تعلق دارد که سعید پورصمیمی و رضا بابک هم از همان نسل هستند. گروهی از بازیگران خلاق و بی‌نظیری که شاید دیگر مثل آنها را نبینیم. مهرآوران حد و اندازه نقش را متوجه می‌شود و شرایط او را درک می‌کند. به همین دلیل از مرز و اندازه نقش خارج نشده و به اصطلاح گل درشت بازی نمی‌کند. قبل از این که مقابل دوربین بیاید نقش را تحلیل و آن را مال خودش می‌کند، یعنی خلاقیت‌های خود را به نقش اضافه می‌کند، اکت‌هایی که مختص خودش است را به نقش قاطی می‌کند و شخصیت تازه می‌سازد. برای همین است که او را در کارهای زیادی می‌بینیم اما تکراری و خسته‌کننده نیست چون امضای خودش را پای هر نقش و شخصیت دارد. بازی‌هایش تازه است. برای شناخت نقش و همراه شدن با آن وقت می‌گذارم. سال‌هاست بازیگر است اما یک نقش تکراری در کارنامه او نمی‌توانی پیدا کنی. حتی در کارهای کم‌دی و طنزش که تعدادشان زیاد هم هست. آقای مهرآوران بسیار باسواد و باتجربه است و برای هر نقش از همه این سواد و تجربه استفاده می‌کند. این روحیه خستگی‌ناپذیری او برای اراده بازی خلاقانه و تازه قابل‌قدردانی است و همین او را متفاوت کرده است.

طنز قشنگی دارد



مریم معترف، بازیگر و کارگردان قدیمی تئاتر است. معترف درباره آشنایی‌اش با مهرآوران و تجربه همکاری با او می‌گوید: متولد مسجد سلیمان است و کارش را با گروه‌های نمایشی آبادان شروع کرده بود. وقتی به تهران آمد هم نمایشنامه می‌نوشت و هم بازیگری و کارگردانی می‌کرد. یک کار نوشت که آقای زنجانی‌پور آن را کارگردانی کرد به نام صدام کن نیکو. یک نمایش هم نوشت که دو بازیگر داشت؛ نقش زن را من بازی کردم و نقش مرد را خودش. وقتی هم که کارمند اداره تئاتر شد آنجا هم با هم همکاری بودیم. وقتی بازی‌هایش در آثار تلویزیونی مورد استقبال قرار گرفت و پرکار شد دیگر وقت نداشت در تئاتر فعالیت کند، چون تئاتر کار زمانبری است باید برای تمرین بروی و زمان اجرا هم در ساعتی مشخص روی صحنه. آقای مهرآوران استعداد زیادی در اجرای نقش‌های کم‌دی داشت و خوشبختانه از این استعداد او در تلویزیون به‌خوبی استفاده شد. در زندگی واقعی هم طنز قشنگی دارد. شاید تصور کنی او دارد خیلی جدی موضوعی را تعریف می‌کند اما خیلی هنرمندانه طنزش را نشان می‌دهد و همین است که شخصیت او را شیرین کرده است. خوشحالم کارگردانان ظرفیت، استعداد و خلاقیت او را کشف و از آن در آثار جدی و کم‌دی استفاده کردند. امیدوارم خیلی زود حالش خوب شود و دوباره او را در کارهای مختلف ببینیم.

کم‌آبی در انتظار سدهای تهران

مدیر هماهنگی و پایداری سدهای آب منطقه‌ای تهران اعلام کرد: در صورت ادامه روند فعلی و فقدان ریزش‌های جوی در حوزه آبریز تهران، ذخیره آب سدهای کرج و لتیان در نیمه دوم امسال فقط ۲۰ میلیون مترمکعب خواهد بود. مهندس جواد شهریوری گفت: به دلیل خشکسالی در کشور به‌خصوص در استان تهران طی سال‌های ۷۹ و ۸۰ از سدهای کرج، لار و لتیان در مجموع ۴۸۵ میلیون مترمکعب آب برای مصارف شرب و ۱۶۵ میلیون متر مکعب برای مصارف کشاورزی تامین شد. (صفحه ۴)

سالمندی در راه کشور

جمعیت سالمند کشور تا ۵۰ سال آینده به ۲۶ میلیون نفر یعنی ۲۳ درصد جمعیت خواهد رسید، در حالی که گروهی از سالمندان با بیسواد و فقر روبه‌رو هستند. معاون فرهنگی وزارت بهداشت با بیان مطلب فوق گفت: ۷۹ درصد زنان شهری سالمند و ۹۵ درصد زنان روستایی سالمند بی‌سوادند. همچنین ۴۳ درصد مردان سالمند شهری و ۶۵ درصد مردان روستایی سالمند شاغلند و باید برای سالمندان بیکار برنامه‌ریزی کرد. (صفحه ۱۳)

بوق اشغال با عبدالعلی دستغیب

همه شغل‌های قبلی؟ منشی دفتر اسناد رسمی، کارمند روزمزد اداره بهداشت، آموزگار دبستان، دبیر دبیرستان و مدرس دانشگاه. پاسخ به دعوت ناگهانی شام یک شاعر ناشناس؟ شاید مجلس سیاسی باشد یا اعتیادی؟ نمی‌پذیرم. احساس تان از حضور در مجلس ختم کسی که آثار او را فراوان نقد کرده‌اید؟ در صورت بی‌انصافی در نقد، شروع به نقد. دویدن یک نویسنده به طرف شما از آن سوی خیابان؟ قصد زدن مرا دارد. پیش آمده؟ در حمله شاعری به اسم اسلام پور در شب شعر خوشه و همین‌طور هجوم هواداران بهرام صادقی در جلوی کافه سیروس به من. کتک خوردید؟ در اولی دوستان مدد کردند و در دومی نصرت رحمانی به دادم رسید. تماشای گریه نویسنده پس از خواندن نقد شما بر اثر خود؟ خوشحالی از تاثیر نقد. تصور خود در جایگاه قاضی؟ های فادیف را جریمه می‌کردم. وطیب؟ تجویز غسل برای شیرینی کلام. اگر نوازنده بودید کدام ساز را می‌نواختید؟ شیپور. یکی از اشکال هندسی؟ دایره. یک پیغام برای منتقدان هزاره بعد؟ فکر نکن که خربزه آب است (صفحه ۵)

روز پنجشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۰